

نقش مجاز در انسجام دستوری متن

محسن نوبخت*

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد تا نشان دهد مجاز فراتر از جایگزینی صرف واژه‌ها در انسجام متن نقش آفرینی می‌کند؛ بنابراین در این مقاله مجاز پدیده‌ای مفهومی و مربوط به شناخت و نه مربوط به زبان تلقی می‌شود. چرا که به باور ما مجاز با ایجاد تعامل بین سه گستره شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی و زبان‌شناسی، انسجام متنی را رقم می‌زند. این امر خاص زبان ادبی نیست، بلکه در زبان روزمره هم شاهد آن هستیم. برای اثبات چنین مدعایی نگاهی نشانه‌شناختی و شناختی به مجاز را برمی‌گزینیم و با اتخاذ رویکرد انسجام‌هلیدی و حسن (۱۹۷۶) می‌کوشیم نشان دهیم با جایگزینی نگاهی مجازی به جای این رویکرد صوری می‌توان تحلیل‌هایی هم فراگیرتر و هم ساده‌تر ارائه داد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مجاز نه تنها می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند، بلکه حتی خلق و سازماندهی متن را هم رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها

مجاز، انسجام دستوری، نشانه‌شناسی، هلیدی، حسن.

* استادیار زبان‌شناسی، عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»

(nobaxt@gmail.com).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۶

طرح مسئله

برخی مجاز را، در سنت، فرایند جایگزینی واژه‌ای با واژه‌ای دیگر می‌دانند که از برخی جهات با آن مرتبط است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۷۵؛ همایی، ۱۳۸۶: ۲۴۷؛ صفا، ۱۳۳۵: ۳۵؛ کزازی، ۱۳۸۵: ۱۴۰؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۳) و برخی هم نگاهی زبان‌شناختی (برای مثال نک: صفوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹) و شناختی (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۶۰؛ Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff & Turner, 1989) به مجاز دارند.

یاکوبسن (Jakobson, 1971) هم هر سخن را واجد دو قطب استعاری و مجازی می‌داند و می‌گوید گذر از هر موضوع به موضوع دیگر یا بر اساس مشابهت صورت می‌گیرد یا مجاورت. ویژگی زبانی مجاز با ایجاد رابطه مجاورت و هم‌نشینی در بُعد افقی زبان محور ترکیبی را شکل می‌دهد. به اعتقاد یاکوبسن بین فرایند زبان‌پریشی با قطب‌های استعاری و مجازی زبان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. فرایند اول مربوط به فرد زبان‌پریشی است که توانایی گزینش واحدهای درست‌زبانی را ندارد. این افراد، که از آسیب‌های مشابهت رنج می‌برند، گرایش قوی به استفاده از مجاز دارند و به کارگیری استعاره برای آن‌ها ناممکن است. در این حالت رفتارهای فرازبانی افراد تحلیل می‌رود. فرایند دوم مشمول زبان‌پریشانی است که مبتلا به آسیب مجاورت هستند و به دلیل عدم توانایی در ترکیب واحدهای مناسب زبان مدام دچار اشتباهات دستوری می‌شوند. گرایش بیش از اندازه به استعاره مشخصه سخن آن‌هاست. برای این افراد به کارگیری مجاز ناممکن است.

رادان و کووچش (Radden & Kövecses, 1999) نگاهی نشانه‌شناختی و شناختی به مجاز دارند. آنان در خلال تحلیلشان ۹ رابطه بازنمودی مجازی را مطرح می‌کنند که البته در مقاله حاضر هم از آن‌ها بهره خواهیم گرفت:

۱. رابطه بازنمودی مجازی صورت به جای صورت؛
۲. رابطه بازنمودی مجازی صورت به جای مفهوم؛
۳. رابطه بازنمودی مجازی صورت به جای چیز؛
۴. رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای صورت؛
۵. رابطه بازنمودی مجازی چیز به جای صورت؛
۶. رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای مفهوم؛

۷. رابطهٔ بازنمودی مجازی مفهوم به جای چیز؛

۸. رابطهٔ بازنمودی مجازی چیز به جای مفهوم؛

۹. رابطهٔ بازنمودی مجازی چیز به جای چیز.

از میان این‌ها، روابط ۱ تا ۵ به ابعاد صوری و معنایی انسجام متنی توجه دارند؛ حال آنکه روابط ۶ تا ۹ با پیوستگی متنی مرتبط‌اند. ماهیت تعاملی این روابط حکایت از قابلیت متنی مجاز دارند؛ یعنی همیشه در متن، تعاملی پویا بین صورت‌ها، مفاهیم و بافت برقرار است.

وجه اشتراک تمامی این بررسی‌ها، تحلیل مجاز در سطح واژه و نادیده گرفتن توان متنی این صنعت بلاغی است. چنین نگاهی نوعی تقلیل‌گرایی است که در مطالعات سنتی و حتی برخی مطالعات امروزی به مجاز مشاهده می‌شود. این تقلیل‌گرایی‌ها را می‌توان در دو دسته جای داد:

- تقلیل‌گرایی نظری: تقلیل ماهیت این صنعت بلاغی به جایگزینی صرف واژه‌ها (نوعی جایگزینی زبان‌شناختی) و عدم توجه به ابعاد شناختی و کاربردشناختی آن؛
- تقلیل‌گرایی عملی: تقلیل نقش این صنعت بلاغی به سطح جایگزینی واژگانی و نادیده گرفتن قدرت بالقوهٔ آن در سطح متن.

هدف ما این است تا ورای این تقلیل‌گرایی و محدودیت، نقش مجاز در خلق، سازمان‌بندی و تفسیر متن را نشان دهیم و به بررسی قابلیت متنی این صنعت بلاغی پردازیم. برای نیل به این هدف، رویکردی نشانه‌شناختی را بر می‌گزینیم. بر اساس این رویکرد، مجاز صرفاً فرایند جایگزینی بین واژه‌ها و یا مفاهیم تلقی نمی‌شود؛ که البته، این صنعت بلاغی سطح دیگری از دلالت بین چیز^۱ و شیء^۲ را دربر می‌گیرد که همانا بُعد بافتی آن است. با به کارگیری این رویکرد نشانه‌شناختی در قبال مجاز، الگویی متنی از آن را به کار خواهیم گرفت تا ماهیت و نقش این صنعت بلاغی را در متن بهتر نشان دهیم. در این الگوی متنی از الگوی سه بُعدی نشانه‌شناختی مجاز بهره می‌گیریم و آن را به الگوی سه‌وجهی دیگری از متن پیوند می‌دهیم که متن را تعاملی پویا بین زبان، شناخت و بافت می‌پندارد.

1. thing
2. object

بر این اساس، تعریف ما از مجاز در این مقاله بدین صورت است: مجاز نوعی فرایند بازنمایی است. در این فرایند، واژه، مفهوم یا شیء به واسطهٔ مجاورت یا سببیت نمایندهٔ واژه، مفهوم یا شیء دیگری می‌شود.

بنا بر این تعریف، مجاز فرایندی شناختی و نشانه‌شناختی تلقی می‌شود که با بازنمایی سه‌وجهی مفهوم نشانه - یعنی بازنمون^۱، شیء و تعبیر^۲ که از چارلز ساندرس پیرس^۳ به عاریت می‌گیریم - مطابقت دارد و درنهایت با پذیرش اینکه مجاز نوعی «نمایه^۴» است آن را نشانه‌ای نمایه‌ای به حساب می‌آوریم: مجاز «دالی» است به شکل واژه‌ها یا عبارات و «مدلولی» است به شکل شیئی واقعی در جهان یا مفهومی شناختی در ذهن انسان. بر این اساس است که روابط^۵ نه‌گانهٔ رادان و کووچش رقم می‌خورد (Ibid.).

با توجه به موارد گفته‌شده می‌توان پرسش‌های تحقیق را مطرح کرد:

- مجاز چگونه و از طریق چه روابطی به متن انسجام دستوری می‌بخشد؟ به عبارت دیگر، نقش مجاز در انسجام دستوری متن چیست؟
- فرضیه‌های تحقیق بدین شرح‌اند:

- مجاز تجلی ابعاد هم‌نشینی و ترکیبی دلالت است؛ بنابراین رویکردی متنی درخصوص مجاز کمک می‌کند تا بدانیم چگونه ترکیب‌های موجود در متن موردپذیرش و قابل قبول هستند.

- مجاز اساساً ارجاعی یا مبتنی بر ارجاع است؛ بنابراین اطلاعات بیشتری از ارجاعات متنی در اختیار ما قرار می‌دهد. در واقع، همین بنیان ارجاعی است که به مجاز امکان می‌هد دلیلی برای انواع روابط معنایی ارائه دهد.

- مجاز مبتنی بر روابط علیت و مجاورت است؛ پس با توجه به این روابط می‌تواند رویکردی جامع درخصوص انسجام متنی ارائه دهد، به‌ویژه با توجه به این حقیقت که پیوندهای متنی اساساً مبتنی بر این روابط بنیادین‌اند.

1. representamen
2. interpretant
3. Charles Sanders Peirce
4. index

مجاز و انسجام: بُعد صوری متن

در مقاله حاضر سعی بر این است پیوندی بین مجاز و انسجام برقرار سازیم و نشان دهیم که مجاز چگونه انسجام دستوری متن را رقم می‌زند. بحث ما در خصوص مجاز همچون ابزار انسجام متنی مبتنی بر چارچوب هلیدی و حسن (Halliday & Hasan, 1976) خواهد بود. همان‌گونه که آنان انسجام را به دو بخش واژگانی و دستوری و هر کدام را به زیربخش‌هایی تقسیم می‌کنند، ما نیز چنین نگاهی خواهیم داشت؛ اما نگرشی متفاوت را بسط می‌دهیم و از منظری دیگر به آن می‌نگریم. برای مثال از انسجام تنها به منزله مجموعه‌ای از پیوندهای صوری متنی بحث نخواهیم کرد؛ بلکه از منظر خلق این انسجام به واسطه روابط مجازی در متن هم به بررسی آن خواهیم پرداخت. باور ما این است که ابزارهای انسجام متنی‌ای که هلیدی و حسن مطرح کرده‌اند می‌تواند به صورت روابط مجازی هم تفسیر شوند که در بافتار^۱ گفت‌وگو شرکت می‌کنند و آن را به صورت یک کل یکپارچه در می‌آورند.

ویژگی بنیادینی که می‌توان به این بُعد معنایی متن منتسب کرد، همانا ویژگی نشانه‌شناختی آن است. این نگاه حاصل رویکرد نشانه‌شناختی عام موردنظر ما در این پژوهش است. رویکرد نشانه‌شناختی در تفسیر انسجام از نوع نگاه و برداشت چارچوب هلیدی و حسن به این مفهوم هم مشهود است. این چارچوب مفهوم انسجام را مفهومی معنایی می‌داند که از رهگذر آن یک عنصر بر معنای دیگری دلالت دارد؛ اما دلالت فرازبانی را نادیده می‌گیرد که نمونه بارز آن ارجاع برون‌متنی و پردازش شناختی متن است. نظریه انسجام هلیدی و حسن تماماً نظریه‌ای درمورد معناست؛ نظریه‌ای صوری در خصوص معنا در متن و مطالعه معنایی است که حاصل مجموعه‌ای از ویژگی‌های صوری موجود در متن است. از نظر آنان «متن واژه‌ای است که در زبان‌شناسی برای اشاره به هر نوع قطعه مکتوب یا شفاهی با هر اندازه‌ای، که یک کل منسجم و یکپارچه را تشکیل می‌دهد، به کار گرفته می‌شود» (Ibid.: 1). بنابراین از نظر آن‌ها متن واحدی معنایی است و نه صوری و به این نتیجه می‌رسند که «متن از جمله تشکیل نمی‌شود؛ بلکه در جمله بازنمایی یا رمزگذاری می‌شود» (Ibid.: 2). هلیدی و حسن از یک بُعد مرتبط با متنیت^۲، یعنی از بافتار، بحث

1. texture
2. textness

می‌کنند که در نظر آنان مشخصه ممیز متن محسوب می‌شود. هر چند نگاه هلیدی و حسن به متن اساساً معناشناختی است؛ اما بافتار را صوری می‌دانند چون این «ویژگی‌های زبان‌شناختی حاضر در آن قطعه است که می‌تواند در وحدت کلی و اعطای بافتار به آن تأثیرگذار باشد» (Ibid.: 195). بنابراین، به نظر می‌رسد هلیدی و حسن به ویژگی‌های شناختی و بافتی که بافتار را برای متن فراهم می‌آورند توجه چندانی نمی‌کنند. به باور ما همین که فرایند مجازی را به‌عنوان ابزار انسجام متنی بپذیریم تأثیر و حضور اصول شناختی و مشخصه‌های بافتی را در بافتار متن هم پذیرفته‌ایم و این امر به ارائه تحلیلی واحد و همگانی تر خواهد انجامید. حال مثالی ارائه می‌دهیم تا منظور خود را روشن‌تر سازیم. ارجاع یکی از ابزارهای اصلی انسجام است:

- کابینه دیروز رأی به افزایش قیمت نفت داد.

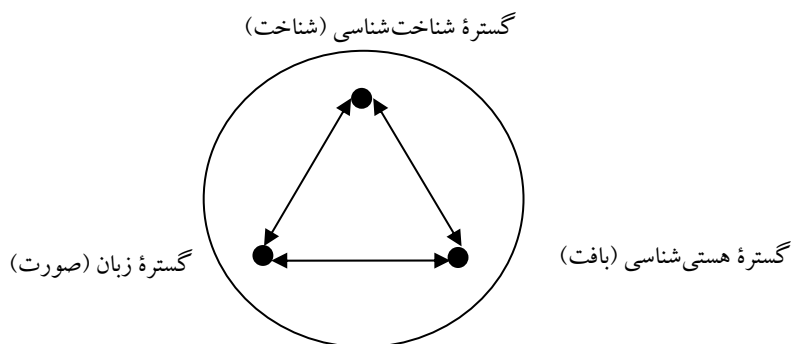
- آن‌ها اعتراض‌های مردمی بالایی را پیش‌بینی می‌کنند.

در این مثال شاهد ارجاع هستیم: استفاده از ضمیر «آن‌ها» برای اشاره به مرجع غیرجاندار. این ضمیر به‌طور معمول برای اشاره به مرجع جمع به کار می‌رود؛ اما مرجع ما در این جا جمع نیست و اختلافی ظاهری بین ضمیر و مرجع آن مشاهده می‌شود. این مسئله از راه تفسیر مجازی از کل این تعامل قابل حل است: «کابینه» گروه اسمی روساختی‌ای است که نماینده گروه اسمی زیرساختی «وزرای کابینه» است که ضمیر «آن‌ها» با آن مطابقت دارد. به باور ما، در سطحی گسترده‌تر می‌توان تمام انواع ارجاع را مجازی دانست، بدین معنا که نوعی فرایند جایگزینی در ارجاع و نوعی فرایند دلالت در این جایگزینی مشاهده می‌شود. بدین ترتیب، «آن‌ها» به‌واسطه رابطه مجازی انتزاعی «صورت به جای صورت» جایگزین مرجع خود شده و بدین ترتیب این صورت زبانی نماینده صورت زبانی دیگری است.

در نمونه‌های دیگر هم می‌توان این رابطه را مشاهده کرد؛ اگر چیزی در متن حاضر باشد، در سطحی وسیع‌تر، این چیز مورد خاصی از چیز حاضر در شناخت ما شمرده می‌شود. از این نظر آنچه در متن می‌آید در رابطه جزء - کل یا کل - جزء با آنچه در شناخت ما هست قرار می‌گیرد. این رابطه نوعی رابطه مجازی است. وقتی «ضمیری» را به کار می‌گیریم آن را نماینده «اسم» به‌خصوصی می‌کنیم. هر دوی این اصطلاح‌های «اسم» و «ضمیر» عملاً صورت زبانی هستند.

نکته این است که نظریه‌ای معنایی در مورد انسجام متنی نمی‌بایست به شمارش عناصر انسجامی محدود باشد؛ زیرا این رویکرد کمی چندان قدرتمند به نظر نمی‌رسد. اگر متن واحدی معنایی است و نه صوری؛ بنابراین نظریه‌ای متنی می‌بایست مبتنی بر تفسیرهای معنایی در مورد اهمیت این روابط صوری در متن باشد. تفسیری معنایی از متن نه تنها نیازمند بررسی رابطه بین «کابینه» و «آن‌ها» در مثال بالاست؛ بلکه باید بتواند نشان دهد اختلاف ظاهری آن‌ها در چیست. نظریه‌ای معنایی در مورد انسجام متن - که به این مسئله محدود شود که بگوید ضمیر «آن‌ها» به «کابینه» برمی‌گردد - کافی به نظر نمی‌رسد. رویکردی مجازی به متن با ابعاد کاربردی و شناختی‌اش این اختلاف را با ارجاع به بافت موقعیتی و بنابراین درک این نکته توضیح می‌دهد که «کابینه» در رابطه‌ای مجازی به «اعضای حاضر در کابینه» اشاره دارد. به باور ما، همین ملاحظات در مورد ابزارهای انسجامی دیگر هم صدق می‌کند و با افزودن ابعاد شناختی و کاربرد شناختی می‌توان تحلیل‌های جامع‌تری از انسجام معنایی متن به دست داد. بنابراین، می‌توان تمام انواع موارد ارجاع را از نوع رابطه مجازی صورت به جای صورت دانست. این نوع نگاه کاربرد گسترده‌تر مجاز از سطح واژگانی به سطح متنی را نشان می‌دهد. این رابطه را می‌توان به دیگر ابزارهای انسجامی هم بسط داد و تحلیلی مجازی از آن‌ها ارائه کرد تا بتوان علاوه بر روابط صوری و دستوری، روابط معنایی بین آن‌ها را هم به تصویر کشید.

از رابطه نشانه و مجاز گفتیم و بیان داشتیم که مجاز، در مقام یک نشانه، با ایجاد تعامل بین سه گستره شناخت، بافت یا جهان و زبان انسجام متنی را رقم می‌زند. حال این رابطه را می‌توان در شکل ۱ نشان داد:



شکل ۱ الگوی نشانه‌شناختی متن

ابعاد بافتی و شناختی در تعامل با صورت‌های زبانی قرار می‌گیرند تا آن را به «متن» تبدیل کنند. متن برون‌داد شاخصِ بافتار نیست؛ بافتاری که بنا به گفتهٔ هلیدی و حسن وقوع بالفعلِ «پیوندهای» زبانی در متن است. متن اساساً فرایند «خلق معنا» با استفاده از منابع صریح و ضمنی درون و بیرون از متن است. جریان مداومی از تعامل، مبادله و پیش‌بینی وجود دارد که تعریفی صوری فاقد این ویژگی است. در تولید و تفسیر متن جمله‌ها ارزش آزادانه‌ای ندارند؛ زیرا درک ما از این جمله‌ها ضرورتاً نیازمند یک بافت است. بنابراین، بهتر است که «متن» را در ارتباط با پاره‌گفتار بدانیم تا جمله. تفسیر هر پاره‌گفتاری بافتی را می‌طلبد و هر پاره‌گفتاری بافتی را برای پاره‌گفتارهای بعد از خود فراهم می‌کند.

با توجه به این ملاحظات، و با توجه به روابط نه‌گانه‌ای که از رادان و کووچش در فصل اول نقل کردیم، در این بخش روابط مجازی زیر را در مورد روابط انسجامی هلیدی و حسن به کار می‌بندیم؛ زیرا معتقدیم می‌توان این روابط انسجامی را ذیل این روابط مجازی دسته‌بندی کرد و نگاهی واحد و تحلیلی ساده‌تر در این خصوص ارائه کرد:

- | | | |
|---|---|---|
| (الف) ۱. صورت به‌جای صورت
۲. صورت به‌جای مفهوم
۳. صورت به‌جای چیز | } | برای بررسی «ارجاع ^۱ » در متن. |
| (ب) ۱. صورت به‌جای صورت
۲. صورت به‌جای مفهوم | } | برای درک «جایگزینی ^۱ » در متن. |
| (ج) مفهوم به‌جای صورت برای درک «حذف ^۲ » در متن. | | |
| (د) ۱. صورت به‌جای مفهوم
۲. صورت به‌جای چیز
۳. صورت به‌جای صورت | } | برای بررسی الگوهای انسجام واژگانی در متن. |

به باور ما، نقش اساسی روابط و فرایندهای مجازی برقراری پیوند انسجامی بین ایده‌ها، مفاهیم و گفتمان است. این موضوعات به واسطه ماهیت فراگیر مجاز مهبای بسط رویکردی متنی در قبال مجاز می‌شوند. حال، ابتدا با شواهدی از زبان فارسی و بررسی برخی شواهد خود‌هلیدی و حسن ارتباط تحلیل مجازی با تحلیل انسجامی را مورد کاوش قرار می‌دهیم. هلیدی و حسن انسجام را در دو دسته دستوری و واژگانی جای می‌دهند.

بحث و بررسی

الف) مجاز و انسجام دستوری

بنا به نظر هلیدی و حسن انسجام دستوری شامل: (۱) ارجاع، (۲) جایگزینی و (۳) حذف می‌شود. هلیدی و حسن اشاره داشتند که این سه جنبه انسجام دستوری «به‌وضوح دستوری و نظامی بسته‌اند: یعنی شامل گزینه‌هایی ساده از حضور یا غیاب و نظام‌هایی نظیر نظام‌های شخص، شمار و مجاورت^۱ و قدری همانندی^۲ می‌شود» (Ibid.: 303).

۱. مجاز و ارجاع

ارجاع در پژوهش حاضر پدیده‌ای نشانه‌شناختی تلقی می‌شود که می‌تواند دلالت بین «زبان، شناخت و بافت» را محقق سازد. بنابراین، دیدگاه ما در این مقاله ارجاع را پدیده‌ای می‌داند که بین سه گستره صورت‌ها، مفاهیم و اشیاء تعامل برقرار می‌کند. بنابراین، صرفاً ارجاع متنی را در نظر نداریم که به نوعی در الگوی هلیدی و حسن (Ibid.) آمده است. آن‌ها «ارجاع» را پدیده‌ای زبانی می‌دانند که طی آن واحدهایی از زبان به چیز دیگری ارجاع می‌دهند تا تفسیر شوند، این واحدهای زبانی به صورت معنایی و به خودی خود تفسیر نمی‌شوند (Ibid.: 30). این دو، چنین «واحدهای زبانی» را «رهنما^۳» می‌نامند؛ زیرا این واحدها «بر این دلالت دارند که اطلاع از جای دیگری بازیابی می‌شود. باید اشاره کرد که این دیدگاه تفاوت چندانی با پدیده‌ای به نام صورت‌های جایگزین^۴ ندارد

1. proximity
2. comparison
3. directive
4. pro-form

(de Beaugrand & Dressler, 1981). صورت‌های جایگزین «می‌توانند در متن روساختی به جای عبارات مشخص‌تر و بافت فعال‌ساز^۱ بیایند» (Ibid.: 60).

هلیدی و متیسن در مطالعات اخیر خود در مورد ارجاع آن را «شیوه‌ای برای اشاره به چیزهایی می‌دانند که به لحاظ نشانه‌شناختی در دسترس هستند؛ یا عملاً در متن و یا به صوت بالقوه در بافت موقعیت [در دسترس‌اند]» (Halliday & Matthiessen, 1999: 53). باید اشاره کرد که گرایش رو به رشدی در نظریه متنی هلیدی وجود دارد که همانا بافت موقعیت است. هلیدی و متیسن موضوع ارجاع بالفعل و ارجاع بالقوه را مطرح می‌کنند و این نکته بدان معناست که آن‌ها متن را فعلیت یکی از چندین انتخاب بالقوه کاربر زبان می‌دانند.

هر دوی این دیدگاه‌ها - ارجاع و صورت جایگزین - شبیه به مفهوم «نشانه» هستند که علاوه بر تعریف‌های ارائه‌شده در بخش پیشین می‌توانند بدین صورت هم تعریف شوند: «عنصری که معنایی غیر از خودش را می‌رساند». ما منظر سوم را هم به این دو منظر اضافه و مرتبط کردیم که به مجاز همچون صورت جایگزین نظر دارد. اگر واحد ارجاعی به واحد دیگری اشاره داشته باشد، پس این عمل نوعی دلالت شمرده می‌شود. این دلالت می‌تواند نمادین یا شمایی یا نمایه‌ای باشد. در «ارجاع» این نشانه همیشه نمایه‌ای است؛ زیرا از آنجا که در هر بار نوعی عمل اشاره وجود دارد پس می‌توان گفت که ارجاع هم وجود دارد. در مثال زیر واحد ارجاعی «او» به تنهایی هیچ معنایی ندارد، مگر «دلالتی که خاص خودش است» یعنی ضمیر سوم شخص مفرد.

صورت به جای چیز / صورت به جای مفهوم / صورت به جای صورت

(۱) چنین گویند که بهرام گور را وزیر بود، او را راست روشن خواندندی
(نظام‌الملک، ۱۳۷۷: ۵۸).

نقش این ضمیر در سازمان‌بندی و تفسیر متن منوط به این است که آن را همچون بخشی در نظام دلالتی یا «الگوی شناختی آرمانی» لیکاف (Lakoff & Turner, 1989) یا «فضا» در نظریه فوکونیه (Faucunier & Turner, 2002) بدانیم. تجزیه و تحلیل چنین چارچوب کلی‌نگری نیازمند حرکتی شناختی به مرجع ضمیر است. لیکاف ساخت نظری

الگوی شناختی آرمانی را به منظور بررسی تأثیرات شاخصی که در نظریهٔ سرنمون^۱ مغفول مانده است، مطرح کرد. یک الگوی شناختی آرمانی، یک بازنمایی ذهنی به نسبت ثابتی است که «نظریه‌ای» در مورد برخی ابعاد جهان را باز می‌نماید و واژه‌ها و برخی واحدهای زبانی دیگر می‌توانند به طور نسبی آن را نشان دهند. از این نظر، الگوهای شناختی آرمانی شبیه به مفهوم قالب^۲ می‌شوند؛ زیرا هر دوی این‌ها به ساختارهای دانش به نسبت پیچیده مرتبط می‌شوند. به هر روی، الگوهای شناختی آرمانی جزئیات مفصلی دارد؛ اما «آرمانی» هستند، زیرا انواع تجارب را به صورت انتزاعی و تجریدی نشان می‌دهند نه اینکه نمونه خاصی از تجربه‌ای مفروض و مشخص را باز نمایند. برای مثال، یک مفهوم واژگانی^۳ مثل «مجرد» با توجه به الگوی شناختی آرمانی «متأهل» درک می‌شود که شامل این موارد است: اطلاع طرح‌واره‌ای مرتبط با سن ازدواج، مراسم ازدواج، ابعاد اجتماعی، قانونی، مذهبی و اخلاقی و مسئولیت‌های مرتبط با ازدواج، مشارکان حاضر در ازدواج و شرایط مربوط به قبل و بعد از این رخداد، رخدادهای متفاوت مرتبط با خط سیر ازدواج، از جمله مراسم ازدواج و مانند آن. بنا به نظر لیکاف، الگوهای شناختی آرمانی در فرایندهای شناختی‌ای نظیر مقوله‌بندی و استدلال به کار گرفته می‌شوند. از آنجا که الگوهای شناختی آرمانی پیکرهٔ منسجمی از بازنمایی دانش را تشکیل می‌دهند، شیوهٔ ساختاربندی آن‌ها به شیوه‌های مختلفی سازمان می‌یابد. این شیوه‌ها عبارت‌اند از: سازمان‌بندی از رهگذر طرح‌وارهٔ تصویری، استعاره و مجاز. الگوهای شناختی آرمانی به منظور ساختاربندی فضاهای ذهنی هم به کار گرفته می‌شوند. این امر از طریق فرایندهایی به نام استنتاج طرح‌واره‌ای حاصل می‌شود (Evans, 2007: 104).

از طرف دیگر، فضا قلمرو مفهومی بنیادینی شمرده می‌شود که در نظریهٔ استعارهٔ مفهومی و دستور شناختی به کار می‌رود. قلمرو فضا متشکل از ماده یا موضوعی است که می‌تواند پیوسته یا گسسته باشد و نیز شامل موقعیت‌هایی است که با این ماده اشغال می‌شود. ماهیت این قلمرو حاصل سازوکارهایی است که محور «ادراک» تلقی می‌شود. این ادراک تجربهٔ حسی را ممکن می‌گرداند و این امر درک ابعاد فیزیکی محیط بیرونی را برای ما تسهیل می‌سازد (Ibid.: 202).

1. prototype
2. frame
3. lexical concept

حال با توجه به این مباحث، چه ما رابطه بین «وزیر» و «او» را صورت یا مفهوم یا حتی به عنوان پدیده یا شیء بدانیم، نمی توانیم تفسیر مجازی این رابطه را نادیده بگیریم. با روابط باز نمودی مجازی صورت به جای صورت، صورت به جای مفهوم، مفهوم به جای صورت، صورت به جای چیز و چیز به جای صورت می توان الگویی همگانی برای ارجاع در متن ارائه داد.

هلیدی و حسن بسته به اینکه «ارجاع» از نوع موقعیتی است، یعنی به چیزی خارج از متن برمی گردد یا از نوع متنی، یعنی به چیزی درون متن اشاره دارد، آن را به دو مقوله گسترده دسته بندی می کنند. بنابراین، هرگاه ارجاع، بسته به نقش آن، درون متنی یا برون متنی باشد به سه نوع تقسیم می شود: الف) ارجاع شخصی^۱؛ ب) ارجاع ضمائر اشاره^۲؛ ج) ارجاع سنجشی^۳.

حال مثالی از ارجاع شخصی می زنیم تا ببینیم که چگونه با استدلال مجازی مرتبط می شود. تمام ضمائر اول و دوم شخص گرایشی به ارجاع برون متنی را از خود نشان می دهند؛ اما همیشه چنین رفتاری ندارند. از سوی دیگر، ضمائر سوم شخص به ارجاع درون متنی تمایل دارند. با این حال، در تمام این موارد اگر تفسیری مجازی از این نوع ارجاع به دست دهیم، چه ارجاعی مستقیم باشد یا غیر مستقیم، تحلیل بهتری خواهد بود. بدین معنی که «ارجاع» متنی می تواند روابطی از این دست را توضیح دهد:

صورت به جای صورت / صورت به جای مفهوم / صورت به جای چیز

↓ ↓ ↓
 (۲) و سبکتگین در این جنگ بسیار بکوشید؛ و چند کار بر دست او بر آمد
 (نظام الملک، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

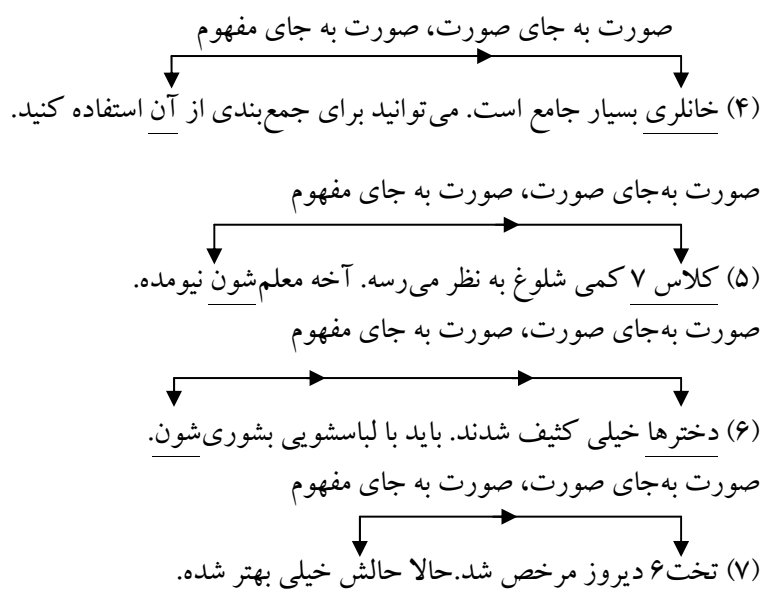
صورت به جای صورت / صورت به جای مفهوم / صورت به جای چیز

↓ ↓ ↓
 (۳) شاهزاده او را از بند رهانید و عشق خویش را به همایون بر او آشکار کرد.
 پریزاد قول داد که او را به همایون برساند (خانلری، ۱۳۴۶: ۱۵۸).

↑ ↑ ↑
 رابطه بین «سبکتگین» و «او» در مثال ۲ و «شاهزاده» و «او» در مثال ۳ منسجم است؛

1. personal
2. demonstrative
3. comparative

زیرا هر دو عنصر پیوندی را می‌سازند و همسانیِ ارجاع حفظ می‌شود و از طریق روابط مجازی مذکور در هر کدام، پردازش متن محقق می‌شود؛ زیرا در هر کدام از آن‌ها صورتی جایگزین مفهوم، صورت یا چیز دیگری می‌شود و به اصطلاح نشانه‌شناختی یک صورت بر یک مفهوم، صورت یا چیز دیگری دلالت می‌کند. اما در مورد متن‌های زیر چنین حالتی دیده نمی‌شود و موضوع قدری متفاوت است:



تفسیری مجازی از رابطه بین ضمایر در مثال‌های بالا و مرجع آن‌ها ناگزیر است؛ زیرا در هر مثال ارجاع‌های متفاوتی را شاهدیم و اختلاف آشکاری در ظاهر و مطابقت آن‌ها دیده می‌شود. همسانیِ ارجاع بین آن‌ها برقرار نیست. از این رو، با فرایندهای مجازی بهتر می‌توان روابط ارجاعی موجود در این مثال‌ها را توصیف کرد و توضیح داد؛ زیرا آن‌ها در الگوهای شناختی آرمانی‌ای عمل می‌کنند که سه جنبه دلالت را دربر می‌گیرد: صورت‌ها، مفهوم‌ها و چیزها. رابطه مجازی صورت به جای صورت ارجاع در متن را به‌عنوان پدیده‌ای صوری توضیح می‌دهد؛ اما این روابط صرفاً در همین سطح نمی‌مانند، بلکه آن‌ها روابط شناختی بین عناصر موجود در متن را به‌عنوان مفهوم‌ها و چیزها هم توضیح می‌دهند. «خانلری» در یک الگوی آرمانی شناختی مجازی به جای «کتاب خانلری» آمده است؛

«کلاس ۷» به جای «دانش آموزان کلاس ۷»؛ و «تخت ۶» به جای «مريض تخت ۶» و بدین دلیل است که تفاوت صوری در ارجاع آن‌ها دیده می‌شود و همسانی ارجاع حفظ نمی‌شود؛ اما به واسطه تفسیر مجازی، ادراک این متن‌ها محقق می‌شود. گفتنی است الگوی شناختی آرمانی مجازی الگویی است که نماینده کل مقوله‌ای می‌شود که این مقوله خود جزوی از آن است. این کار به دو شیوه انجام می‌شود: اول اینکه، یک الگوی شناختی آرمانی می‌تواند زیرمقوله یک الگوی خوشه‌ای^۱ باشد و بنابراین نماینده کل الگوی خوشه‌ای شود؛ برای مثال، الگوی خوشه‌ای «مادر» می‌تواند حداقل شامل الگوهای شناختی آرمانی از جمله الگوی تولد، الگوی ژنتیک، الگوی پرورش، الگوی ازدواج، و الگوی نسب باشد. یکی از این الگوها می‌تواند از رهگذر مجاز نماینده تمام خوشه الگوهای شناختی آرمانی شود.

دوم اینکه، یک فرد تنها از یک مقوله می‌تواند از رهگذر یک الگوی شناختی آرمانی مجازی نماینده کل آن مقوله شود. این نوع از الگوهای شناختی آرمانی مجازی شامل این موارد می‌شود: سرنمون‌های اجتماعی، نمونه‌های شاخص، آرمان‌ها، سرمشق‌ها، مولدها و نمونه‌های برجسته^۲. یکی از پیامدهای مهم الگوی شناختی آرمانی مجازی این است که از رهگذر این نمایندگی (نماینده کل مقوله بودن) این الگو به عنوان «نقطه ارجاع شناختی» به کار می‌رود که هنجارها و پیش‌نگری‌هایی را خلاف ارزیابی و برآورد اعضای دیگر مقوله ایجاد می‌کند (Evans, 2007: 141).

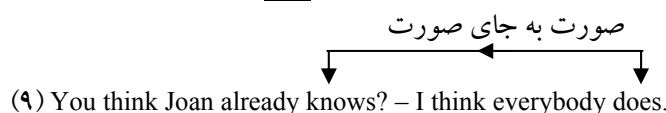
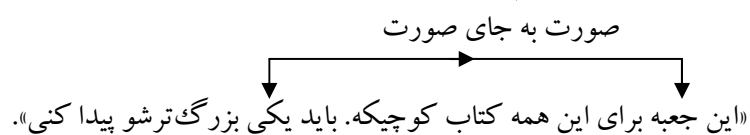
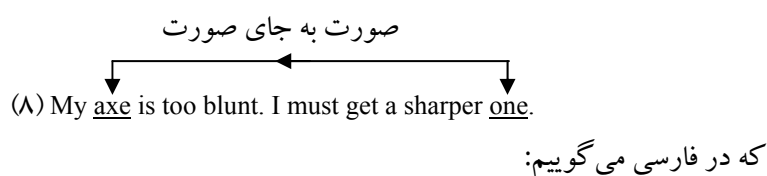
۲. مجاز و جایگزینی

در این بخش روابط مجازی بازنمودی صورت به جای صورت و صورت به جای مفهوم را به کار می‌گیریم تا بدین ترتیب الگوهای جایگزینی در متن را توضیح دهیم. همچنین، رابطه نزدیک بین مجاز و جایگزینی را مدنظر قرار می‌دهیم و مبنای استدلال ما این خواهد بود که خود مجاز صورتی از جایگزینی است. مجاز فرایند جایگزینی یک واحد با واحد دیگری است که با آن مرتبط است. این دقیقاً همانند منظور «جایگزینی» هلیدی و حسن است. آن‌ها این مفهوم را بدین صورت تعریف می‌کنند: «جابه‌جایی یک واحد با

1. cluster model

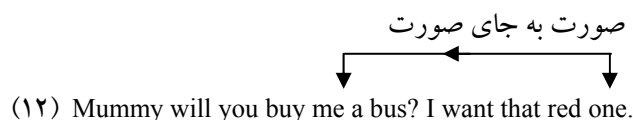
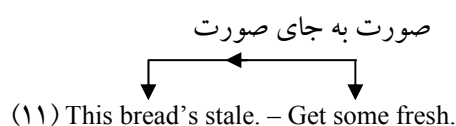
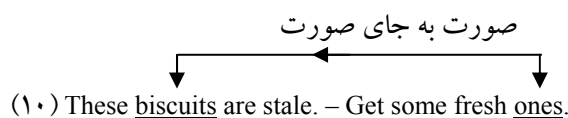
۲. برای نگاهی دقیق‌تر به هر کدام از این موارد می‌توانید ر. ک: Evans, 2007.

واحد دیگر» (Halliday & Hasan, 1976: 88). هلیدی و حسن اشاره دارند که «رابطه واکنشی است که به جای تکرار یک واحد به خصوص استفاده می‌شود» (Ibid.: 89). مثال‌هایی که آن‌ها برای اثبات این نکته ذکر می‌کنند، بدین قرار است:

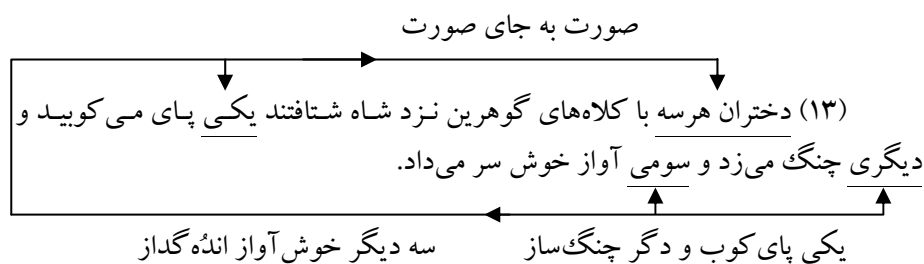


«one» در مثال ۸ جایگزین «axe» و «does» در مثال ۹ جایگزین واژه «know» شده است. هلیدی و حسن «جایگزینی» را بر اساس نقش دستوری واحد جایگزین به سه بخش تقسیم می‌کنند:

الف) جایگزینی اسمی^۱: one, ones, same. در مثال ۱۰ تا ۱۲ نمونه‌هایی از جایگزینی اسمی از هلیدی و حسن می‌آید:



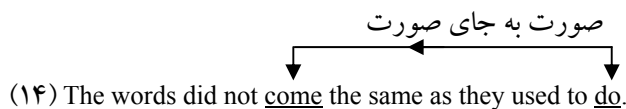
حال، در مثال ۱۳ می‌توان جایگزینی اسمی را مشاهده کرد که یک صورت در رابطه‌ای مجازی جایگزین صورت دیگر و بنابراین نماینده آن می‌شود و بر آن دلالت می‌کند:



(خانلری، ۱۳۴۶: ۵۲)

در اینجا «یکی» نماینده «دختران هر سه [البته یکی از این سه دختر]» است. همچنین، جایگزینی صورت به جای مفهوم هم در این مثال وجود دارد.

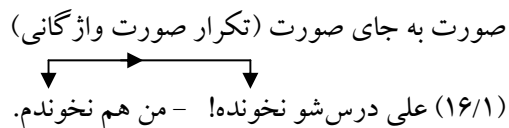
ب) جایگزینی فعلی: 'do'. در اینجا مثال‌هایی از هلیدی و حسن برای جایگزینی فعلی و ارتباط آن با بحث مجاز می‌آید:



صورت به جای صورت

(۱۵) Does Granny look after you every day? - She can't do at weekends, because she has to go to her own house.

در زبان فارسی، داستان جایگزینی فعلی طور دیگری جلوه می‌کند. موضوع بحث ما تفاوت بازنمایی این نوع ساختار نیست؛ بلکه نحوه تحلیل آن است که با شیوه تحلیلی که ما برگزیدیم این تفاوت احساس نمی‌شود. بنابراین، در جایگزینی فعلی یا تکرار واژگانی را داریم و یا جایگزینی «هم، همین طور» و یا مانند این‌ها:



(۱۶/۲) علی درس شو نخونده! - من هم!

البته در این مورد می توان گفت که نوعی حذف فعل هم مشاهده می شود؛ اما در برخی بافت ها می توان گفت که «هم» جایگزین فعل شده است.

(۱۶/۳) علی درس شو نخونده! - من هم همین طور!

ج) جایگزینی بند^۱: so, not. به نظر ما، رابطه مجازی صورت به جای مفهوم روابط جایگزینی در سطح بند را بر عهده دارد؛ زیرا اگر چه پیونددهنده^۲ «so» در مثال ۱۵ و ۱۶ به ترتیب به بندهای «have a battle You agree to» و «Is there going to be an earthquake?» برمی گردند؛ اما روشن است که این واحدهای دستوری نه به صورت عینی، بلکه به موضوعی که با این صورت بیان می شود، برمی گردد. مثال های ۱۷ و ۱۸ را در خصوص جایگزینی بند از هلیدی و حسن بررسی می کنیم:

صورت به جای مفهوم

(۱۷) of course you agree to have a battle? Tweedledum said in a calmertone. 'I suppose so', the other sulkily replied, as he crawled out of theumbrella.

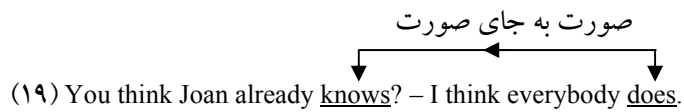
صورت به جای مفهوم

(۱۸) Is there going to be an earthquake?
- it says so.

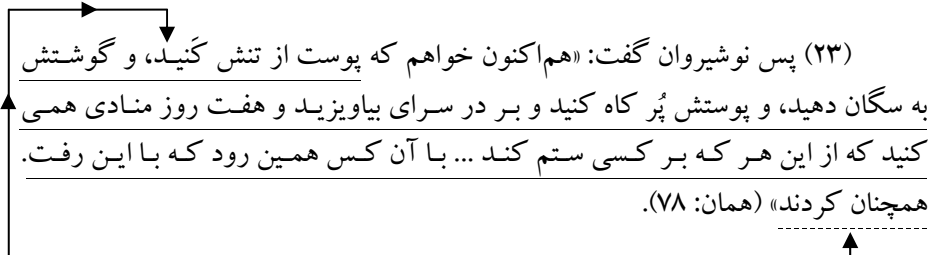
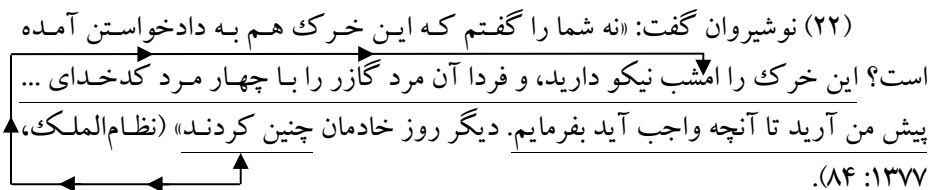
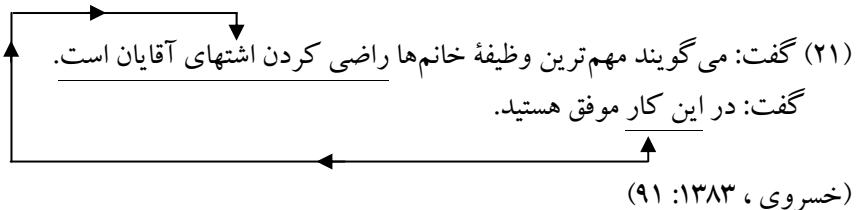
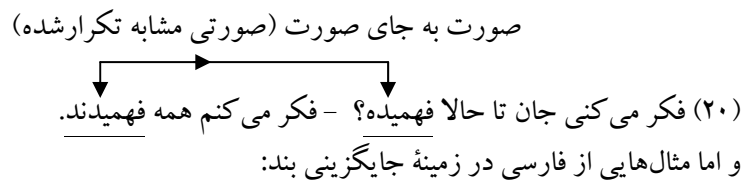
آنچه هلیدی و حسن از جایگزینی در نظر دارند به شیوه های مختلف به مجاز مرتبط می شود. ماهیت مجاز عمدتاً ارجاعی است؛ بدین معنا که مجاز به عناصری که پیش تر ذکر شد، بر می گردد. ماهیت چنین ارجاعی چیزی نیست جز نوعی دلالت درونی؛ یعنی دلالت متنی که در آن یک صورت بر صورت دیگر دلالت دارد. به نظر هلیدی و حسن، تفاوت

1. clausal substitution
2. connector

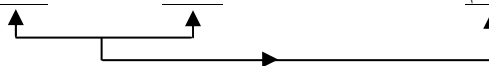
بین ارجاع و جایگزینی این است که اولی معنایی است؛ اما دومی ماهیتی دستوری دارد. جایگزینی متضمن مقوله‌هایی است که در همه زبان‌ها دیده نمی‌شود و همین امر توضیح می‌دهد که چرا الگوی انسجامی هلیدی و حسن الگویی است از انسجام در زبان انگلیسی. در مثال ۱۹ (Baker, 1992: 187) می‌بینیم که «does» در رابطه مجازی صورت به جای صورت نماینده «know» است:



در ترجمه این مثال به فارسی می‌بینیم که فعلی مشابه تکرار می‌شود همانند مثال ۱۶/۱. با این همه، به نظر می‌رسد زبان فارسی در ساختارهایی نشان‌دار جایگزینی اسمی را می‌پذیرد [ساختار بی‌نشان می‌تواند تکرار واژه را دربر گیرد]:



(۲۴) غلام از درگاه بسیار می رود، بعضی به فرمان و بیشتر بی فرمان (همان: ۱۲۴).



۳. مجاز و حذف

هدف ما در این بخش این است تا رابطه بازنمودی مجازی از نوع مفهوم به جای صورت را پیاده کنیم تا ببینیم می توانیم الگوهای حذف در متن را بر اساس آن توضیح دهیم. به نظر هلیدی و حسن حذف نوعی «جایگزینی با صفر» است (Halliday & Hasan, 1976: 142). این دو حذف را «چیزی که نگفته مانده» تعریف می کنند. هلیدی و حسن اذعان دارند که این تعریف به خاطر کلی بودنش می تواند گمراه کننده باشد. از این رو، هر چیزی که ناگفته مانده مثالی از حذف است. از طرفی، تفسیر هر متنی مستلزم «استنباط‌های» زیادی است. در این استنباط اطلاعات زیادی را باید از خارج متن به دست آوریم. آیا این هم نوعی حذف است؟ برای هلیدی و حسن این اتفاق حذف شمرده نمی شود و البته منسجم هم نیست؛ زیرا به روابط متنی مرتبط نمی شود. پس حذف چیست؟ هلیدی و حسن اشاره دارند که وقتی از حذف سخن می گوئیم «خاصه به جمله‌ها، بندها، و مانند این‌ها اشاره داریم که ساختارشان به گونه‌ای است که برخی واحدهای پیشین را پیش فرض می کنند، همین واحدها که بعداً به عنوان منابع اطلاع مفقود به کار می آیند» (Ibid.: 143). آن‌ها این نکته را بیشتر توضیح می دهند و تصریح می کنند که «یک واحد محذوف واحدی است که شکاف‌های ساختاری به خصوصی باقی می گذارد تا از جای دیگری پر شود» (Ibid.). بدین ترتیب، ایده‌ای که باعث تمایز حذف‌ها از هر صورتی از فراهم‌سازی یا استنباط اطلاعات می شود همان، این است که حذف شکافی در ساختار متن ایجاد می کند. حذف هم همانند «جایگزینی» به سه بخش اصلی (اسمی، فعلی و بندی) تقسیم می شود. تلاش ما این است تا در هر بخش با ارائه مثال‌های فارسی به اثبات و تأیید یا رد ادعاهای خود در این مقاله پردازیم.

حذف اسمی: هلیدی و حسن این نوع انسجام را حذفی می دانند که در گروه‌های اسمی رخ می دهد. آن‌ها مثال زیر را برای نشان دادن این نوع ذکر می کنند:

مفهوم به جای صورت

(۲۵) Which last longer, the curved rods or the straight rods? – The Straight are less likely to break.



مفهوم به جای صورت

(۲۶) Which hat will you wear? – This is the best .

مفهوم به جای صورت

(۲۷) The first three buds fell off. We'll have to watch the next .

و اما مثال‌هایی از حذف گروه اسمی در فارسی:

مفهوم به جای صورت

(۲۸) چراغ‌های حیاط و خیابان وسط باغ روشن مانده بود. خاموش کردم (خسروی، ۱۳۸۳: ۵۷).

مفهوم به جای صورت

(۲۹) چون قاصد برفت و نوشته به خادم داد. خادم، در وقت، به عضدالدوله رسانید. چون عضدالدوله بخواند انگشت به دندان گرفت ... (نظام‌الملک، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

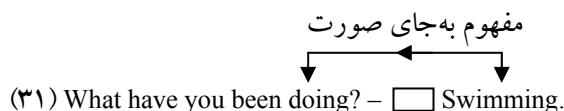
حذف فعلی: هلیدی و حسن این نوع انسجام را به حذف در گروه فعلی تعریف کردند. آن‌ها بین دو نوع حذف واژگانی و عملگر تمایز قائل شدند: حذف واژگانی: این حذف از سمت راست [البته در زبان انگلیسی] رخ می‌دهد؛ یعنی عنصر واژگانی در گروه فعلی که به طور معمول در سمت راست گروه فعلی می‌آید، حذف می‌شود.

مفهوم به جای صورت

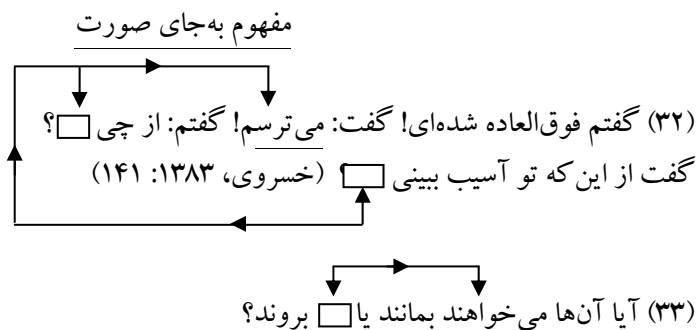
(۳۰) Have you been swimming? – Yes, I have .

حذف عملگر^۱: این حذف از سمت چپ رخ می‌دهد؛ عنصر یا عناصر آغازی گروه

فعلی از قلم می‌افتند به جز فعل واژگانی^۱. این نوع حذف خیلی شبیه به حذف بندی است چون که فاعل و فعل کمکی حذف می‌شوند.



و مثال‌هایی از حذف فعل در فارسی را می‌توان بدین قرار نشان داد:



حذف بندی: به نظر هیلیدی و حسن حذف فعلی مستلزم عناصر دیگری در بند است که بخشی از ساختار گروه فعلی نیستند؛ اما عناصری از ساختار بند محسوب می‌شوند. این باعث می‌شود تا حذف بندی مورد نظر آنها موجه جلوه کند تا برای بررسی حذف‌های خارج از ساختار گروه فعلی به کار آید. هیلیدی و حسن مفهوم بند در انگلیسی را به «نمود نقش‌های گفتاری متفاوت، مثل گزاره، پرسش، پاسخ و مانند آن» تعریف می‌کنند «[که] ساختاری دوبخشی دارد متشکل از عنصر وجهی^۲ به‌علاوه عنصر گزاره‌ای^۳» (Halliday & Hasan, 1976: 197).

هیلیدی و حسن این دو عنصر را این‌طور تعریف می‌کنند: «عنصر وجهی که نقش کلامی بند را به تصویر می‌کشد به ترتیب شامل فاعل به‌علاوه عنصر خودایستا^۴ در گروه فعلی است». آنها در خصوص عنصر دیگر در ساختار بند ادامه می‌دهند «عنصر گزاره‌ای از

1. lexical verb
2. modal element
3. propositional element
4. finite

باقی مانده^۱ تشکیل می‌شود: مابقی گروه فعلی، و هر متمم^۲ و افزوده‌ای^۳ که ممکن است مطرح شود» (Ibid.: 197).

آن‌ها نتیجه می‌گیرند که «این دو نوع حذف فعلی از این دو تقسیم‌بندی اصلی بند قابل استنباط است» (Ibid.)؛ بدین معنا که در بندهای محذوف یا عنصر وجهی است که حذف می‌شود یا عنصر گزاره‌ای. هلیدی و حسن بر این باورند که حذف وجهی در پاسخ به پرسش‌های اطلاعی^۴ صورت می‌گیرد؛ یعنی پرسش‌هایی که با واژه دارای wh- آغاز می‌شوند، مثل what, where, when و مانند این‌ها، و دو مثال از این نوع حذف می‌زنند:

مفهوم به جای صورت

 (۳۴) What were they doing? - Holding hands.

مفهوم به جای صورت

 (۳۵) What were you doing? - Swimming?

در مورد حذف عنصر گزاره‌ای، هلیدی و حسن بر این باورند که این نوع حذف «با آن نمونه‌هایی مرتبط است که حالت و قطبیت^۵ بخش‌های اصلی پیام را تشکیل می‌دهند: پاسخ به گزاره‌ها و پرسش‌های بله/خیر که در آن‌ها فاعل از طریق واحد ارجاعی پیش فرض می‌شود» (Ibid.: 198). آن‌ها برای روشن شدن بحث دو مثال زیر را ذکر می‌کنند:

مفهوم به جای صورت

 (۳۶) The plane has landed. - Has it?

مفهوم به جای صورت

 (۳۷) Has the plane landed? - Yes, it has.

1. residue
2. complement
3. adjunct
4. wh- questions
5. mood and polarity

و مثالی از حذف بند در فارسی:

(۳۸) سینا گفت: «یک آدم برفی درست می‌کنیم». سام گفت: «یاسمن! تپله‌هایت را بده». یاسمن گفت: «تپله‌هایم را به شما نمی‌دهم». مریم گفت: «چرا □؟». یاسمن

مفهوم به جای صورت

گفت: «شما آدم برفی را دوست ندارید. درستش می‌کنید که توی بازی بهش گوله برف بزنید» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۳۷۹).

(۳۹) می‌خواستی چه کار کنی؟ - □ کتابی در این زمینه بنویسم [حذف عنصر وجهی].

(۴۰) آیا توانستی نامه‌اش را به دست او برسانی؟ - بله □.

مفهوم به جای صورت

(۴۱) فهمیدم وقتی آمدی مرا نشناختی. شاید به خاطر موهایم است که اینقدر کوتاه کردم □.

(مرا می‌شناسی؟) (همان: ۲۱۱).

مفهوم به جای صورت

(۴۲) اگر اموالتان را با آن‌ها شریک شوید آنگاه □ با شما برادرند.

در متن بالا مثالی از حذف را شاهدیم که در آن فاعل «آن‌ها» از جمله دوم حذف شد. این متن باید بدین صورت خوانده شود: «اگر اموالتان را با آن‌ها شریک شوید آنگاه [آن‌ها] با شما برادرند». در اینجا هم رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای صورت را داریم که وحدت و پیوند را برای متن به ارمغان می‌آورد. هر وقت این متن خوانده می‌شود شکافی شناختی احساس می‌شود که باید با فاعل پر شود. البته در فارسی کمتر با چنین شکافی مواجه هستیم چرا که شناسه موجود در فعل بازیابی اطلاع را ممکن می‌سازد.

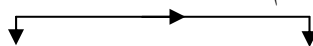
از طرفی، ساخت‌های مجهول بیشتر دستخوش این نوع حذف می‌شوند؛ زیرا این ساخت‌ها متضمن حذف فاعل هستند و معمولاً برای پنهان ساختن کننده کار به دلایل ایمنی

یا یا به دلیل واضح بودن فاعل نیازی به ذکر آن در جمله نمی شود. مثالی برای این نوع حذف بدین قرار است:

(۴۳) شیشه شکسته شد.

می توانیم فرض کنیم که بافت چنین پاره گفتاری در خانه است؛ مثلاً جایی که مادر حادثه شکستن شیشه توسط یکی از بچه ها را گزارش می کند. او ساخت مجهول را برمی گزیند و هوشمندانه فاعل را حذف می کند تا پدر بچه را تنبیه نکند. مثال دیگری از حذف در فارسی بدین قرار است:

مفهوم به جای صورت



(۴۴) بهترین شاعر فارسی کیست؟ - سعدی □ است.

در اینجا شاهد حذف گروه هستیم؛ زیرا پاسخ کامل به این پرسش می بایست این باشد «سعدی بهترین شاعر فارسی است»: بنابراین در این مورد شاهد رابطه بازنمودی مجازی مفهوم به جای صورت هستیم.

بحث و نتیجه گیری

در آغاز گفتیم که به باور ما وجه اشتراک تمامی بررسی های صورت گرفته در مورد مجاز تحلیل مجاز در سطح واژه و نادیده گرفتن توان متنی این صنعت بلاغی است. چنین نگاهی نوعی تقلیل گرایی است. هم از نوع نظری؛ چرا که ماهیت این صنعت بلاغی را جایگزینی صرف واژه ها می داند (نوعی جایگزینی زبان شناختی) و توجهی به ابعاد شناختی و کاربردشناختی آن ندارد و هم از نوع تقلیل گرایی عملی؛ چرا که نقش این صنعت بلاغی را به سطح جایگزینی واژگانی کاهش می دهد و قدرت بالقوه آن در سطح متن را نادیده می گیرد. بر این اساس، قصد داشتیم تا در این مقاله از این تقلیل گرایی و محدودیت ها گامی فراتر نهمیم و نقش مجاز در خلق، سازمان بندی و تفسیر متن یا به عبارتی، قابلیت متنی این صنعت بلاغی را بررسی کنیم.

فرضیه های تحقیق حاضر بدین صورت بود که: الف) مجاز تجلی ابعاد هم نشینی و ترکیبی دلالت است؛ ب) اساساً مجاز ارجاعی یا مبتنی بر ارجاع است؛ ج) مجاز مبتنی بر

روابط علیت و مجاورت است؛ بنابراین از یک سو، اتخاذ رویکردی متنی به مجاز کمک می‌کند تا بدانیم که چگونه ترکیب‌های موجود در متن مورد پذیرش و قابل قبول هستند؛ از دیگر سو، ویژگی ارجاعی مجاز اطلاعات بیشتری از ارجاعات متنی در اختیار ما قرار می‌دهد. در واقع، همین بنیان ارجاعی مجاز دلیلی برای انواع روابط معنایی ارائه می‌دهد؛ و نهایتاً از آنجا که پیوندهای متنی اساساً مبتنی بر این روابط بنیادین اند، می‌توانند رویکردی فراگیر برای بحث انسجام متنی ارائه دهند.

در بخش تحلیل داده‌ها، به بررسی این فرضیه‌ها پرداختیم. باور ما این بود که تمام روابط انسجامی ماهیتی مجازی دارند و می‌توان با تفسیری مجازی از آن‌ها، تحلیل واحدی از آن‌ها به دست داد. مثلاً جایگزینی به‌عنوان ابزاری انسجامی، ماهیتی مجازی دارد؛ زیرا خود مجاز هم اساساً نوعی فرایند جایگزینی است. حال می‌توانیم «جایگزینی» یک عنصر با عنصر دیگر در متن را عملی رابطه‌ای بدانیم که پیوند صوری را برای متن رقم می‌زند. متقابلاً می‌توانیم جایگزینی مجازی را به‌واسطه نقشش در برقراری پیوند و ایجاد بافتار منطقی و شناختی مفهوم‌سازی کنیم. می‌توان گفت که مجاز نوعی پیوستگی طرح‌واره‌ای برای متن به همراه دارد که در آن هم معنای بالقوه و هم معنای بالفعل در ذهن خواننده حضور می‌کند و فعال می‌شود تا تفسیری به مراتب دائرةالمعارفی‌تر به متن بدهد. البته این بدین معنا نیست که مجاز به‌مثابه فرایند جایگزینی، انسجامی صوری را فراهم نمی‌کند؛ بلکه برعکس، جایگزینی یک عنصر با عنصری دیگر بخش بنیادینی در رابطه مجازی صورت به جای صورت است. بنابراین، تنها می‌توان گفت که جایگزینی مجازی هم پیوند صوری یعنی پیوند انسجامی و شناختی و هم ارتباط یعنی پیوستگی را در متن رقم می‌زند.

از طرف دیگر، اگر از نظریه اولمان (Ullmann, 1951, 1962) در خصوص مجاز به‌عنوان تغییری معنایی استفاده کنیم و تعریف او از تغییر بر اساس «مجاورت نام‌ها» به‌عنوان «حذف» را به یاد بیاوریم، نتیجتاً نوعی پیوند منطقی بین مجاز و «حذف» می‌بینیم. مجاز به‌عنوان رابطه‌ی بازنمایی مفهوم به‌جای صورت - که در آن یک بخش تهی (صفر) نماینده صورتی می‌شود که پیش‌تر ذکر شد - اساساً مبتنی بر مجاورت مکانی - زمانی است. این ویژگی در کل در ساختار بندی زبانی پاره‌گفتارها و سازمان بندی متن روی می‌دهد.

بنابراین، وقتی کاپیتانی می‌گوید «ستون اصلی اعماق را شکافت»، در واقع، دو نوع مجاورت داریم: یکی شناختی و مبتنی بر رابطه جزء به جای کل است که در آن «ستون اصلی» در کشتی نماینده کل کشتی می‌شود و دیگری از نوع مجاورت توالی مکانی - زمانی اصل ترکیب محور هم‌نشینی ساختار زبانی است. بنابراین، به جای این جمله می‌توانیم بگوییم «ستون اصلی کشتی اعماق دریا را شکافت». شاید این جمله اصلی بود و چون صورتی قراردادی به خود گرفته است، مردم از صورت «ستون» به جای کل عبارت «ستون کشتی» و «اعماق» به جای کل عبارت «اعماق دریا» استفاده کردند.

نکته‌ای که در این خصوص، مهم به نظر می‌رسد این است که در مجاز همچون فرایند حذف، نه تنها حذف منطقی و شناختی وجود دارد؛ بلکه حذف صوری هم دیده می‌شود. عبارت «مردانه کدومه؟» نمونه خوب حذف مجازی است که در آن عبارت اصلی «توالت مردانه» است؛ اما از آنجا که این عبارت خیلی عادی شده است، واژه «توالت» به دلایل حسن تعبیر در این کلمه حذف و صورت «مردانه» جایگزین آن می‌شود و بازنماینده کل عبارت اصلی است. همان‌طور که دیدیم «حذف» نقش مهمی در انسجام و پیوستگی متن ایفا می‌کند؛ زیرا مردم تمایل دارند این‌طور فرض کنند که طرف مقابل آن‌ها در گفتمان عملاً یک استنباط‌گر فعال است و به همین دلیل بسیاری از جزئیات را از قلم می‌اندازند؛ با این فرض که این جزئیات با دانش عام عالمِ مقالِ گفتمان قابل‌بازیابی است. پدیده حذف می‌تواند از منظر مجازی هم بررسی شود. با چنین برداشتی، مجاز اصل اقتصاد و ایجاز در متن را تضمین می‌کند و بنابراین فاصله تفسیر را کوتاه می‌سازد. انسجام واژگانی هم حوزه پرمایه‌ای است که مجاز می‌تواند در آن به نحو مؤثری به کار بسته شود.

بدین ترتیب، می‌توانیم پاسخ پرسش اول را درست بدانیم؛ زیرا مجاز، تجلی ابعاد هم‌نشینی و ترکیبی دلالت است. بنابراین، رویکرد متنی در خصوص مجاز به ما کمک می‌کند تا بدانیم چگونه ترکیب‌های موجود در متن پذیرفتنی و قابل قبول هستند. از طرفی، از آنجا که مجاز اساساً ارجاعی یا مبتنی بر ارجاع است (مثال‌های قسمت ارجاع از بخش بحث و بررسی)؛ بنابراین اطلاعاتی که از ارجاعات متنی در اختیار ما قرار می‌دهد بسیار کارآمد و کارساز است. در واقع، همین ویژگی ارجاعی مجاز باعث می‌شود تا دلیلی برای

انواع روابط معنایی ارائه دهد و در نهایت، در همین مثال دیدیم که مجاز مبتنی بر روابط علیت و مجاورت است. پس، مجاز با توجه به این روابط می‌تواند رویکردی جامع نسبت به انسجام متنی ارائه دهد، به‌ویژه با توجه به این حقیقت که پیوندهای متنی اساساً مبتنی بر این روابط بنیادین‌اند.

منابع

- خانلری (کیا)، زهرا (۱۳۴۶)، *داستان‌های دل‌انگیز ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- خسروی، ابوتراب (۱۳۸۳)، *اسفار کاتبان*، تهران: آگه و قصه.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*، تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *بیان*، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۵)، *آیین سخن: مختصری در معانی و بیان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، *بیان*، تهران: نشر مرکز.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶)، *انوارالبلاغه*، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: قبله.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۱)، *جهان داستان (ایران)*، تهران: اشاره.
- نظام‌الملک طوسی (۱۳۷۷)، *گزیده سیاست‌نامه*، انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران: قطره.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.
- Baker, M. (1992), *In Other Words: A Coursebook on Translation*, London: Routledge.
- Callow, K. (1974), *Discourse Considerations in Translating the World of God*, Michigan: Zondervan.
- Croft, W. (1993), "The Role of Domains in the Interpretation of Metaphors and Metonymies", *Cognitive Linguistics*, No.4:4. pp. 70-335.
- Cruse, D.A. (1986), *Lexical Semantics*, Cambridge University Press.
- Crystal, D. (1991), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, London: Blackwell.
- de Beaugrande, R. & W. Dressler (1981), *Introduction to Text Linguistics*, London: Longman.
- Evans, Vyvyan (2007), *A Glossary of Cognitive Linguistics*, Edinburgh University Press, Edinburgh.
- Fauconnier, G. & M. Turner (2002), *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*, New York: Basic Books.
- Halliday, M. A. K. & C. M. I. M. Matthiessen (1999), *Construing Experience Through Meaning: A Language-based Approach to Cognition*, Open Linguistics Series, London: Continuum.
- Halliday, M.A.K. & R. Hasan (1976), *Cohesion in English*, London: Longman.
- Jakobson, R. (1971), "Two Aspects of Language and Two Types of Aphasic Disturbances", eds. R. Jakobson & M. Halle, *Fundamentals of Language*, The Hague: Mouton.
- Lakoff, G. (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, University of Chicago Press.

- Lakoff, G. & M. Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M. Turner (1989), *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, University of Chicago Press.
- Lyons, J. (1981), *Language, Meaning and Context*, London: Fontana.
- Lyons, J. (1995), *Linguistic Semantics: An Introduction*, Cambridge University Press.
- Radden, G. & Z. Kövecses (1999), "Towards a Theory of Metonymy", *metonymy in language and thought*, ed: Panther and Radden, John Benjamins Publishing Company
- Ullmann, S. (1951), *The Principles of Semantics*, Glasgow: Jackson.
- Ullmann, S. (1962), *Semantics: An Introduction to the Science of Meaning*, Oxford: Blackwell.